

پول



گزیده ای از کتاب " شیرینیهای مادر بزرگ
شهرزاد...وجرقه های زندگی یک گمشده کوچک"
فروغ طاعتی

تصویر: دلفین پنو

Penot
Del

پول...پول...

- مادر بزرگ، تو پولو دوست داری؟
- آره! چطور مگه؟
- واسه اینکه راستش من نمی فهمم، گاهی وقتا با دست و دل بازی خرج می کنی، گاهی وقتام خورده های نونو جمع می کنی واسه اینکه حروم نشه... نمی دونم بالاخره پول واست مهمه یا نه؟
- خداوند توی انجیل می گه: «تو در کارهای کوچیک وفادار بودی، من بهت کارهای بزرگ واگذار می کنم» و یا اینکه «خداوند به اون می ده که قبلاً دریافت کرده»!...
- آگه امروز پول تو دستات هست، معنیش اینه که خداوند تو رو انتخاب کرده که از اون استفاده درست بکنی...
- هیچ وقت نباید گفت: که پول خودمه! با کار خودم بدستش آوردم! باهش هر کاری که دلم بخواد می کنم!
- ... درسته که پول معمولاً با کار خود آدم بدست میاد، ولی اینو نباید فراموش کرد که شانس و امکان این کار می تونه وجود نداشته باشه! پس آگه امروز راهمون واسه این کار بازه، اون از لطف خداونده... و آگه تو به لطف خداوند احترام بگذاری، اون تورو مدیر خوبی تشخیص می ده و تورو همکار خودش می دونه...
- فراموش نکن که پیامبران با دقت و اعمال آگاه و درستشون به خداوند نزدیک شدند.
- تو هیچوقت کسانی رو که زیاد از پول حرف می زنی دوست نداری...
- من از کسانی خوشم نمیاد که چشمشون واسه پول گرد می شه... که بازیهای کاسبانه خودشونو روی تمام ارزشهای عالی و بزرگ پیاده می کنن...
- **یه همچین آدمی، همیشه یک بدبخته! چه پول داشته باشه و چه نداشته باشه...**
- آگه پول نداشته باشه، فکر می کنه از تنها چیزی که ارزش یک انسان رو تعیین می کنه، محرومه! بنابراین خودشو بی ارزش و بدبخت احساس می کنه...
- آگه پول داشته باشه، فکر می کنه از بالاترین اعتباری که برای یک انسان ممکنه، برخورداره...
- بنابراین به چیز دیگه ای فکر نمی کنه و مقابل درک و دریافت ارزشهای واقعی، کاملاً غیر قابل عبور و بسته باقی می مونه... پس این یکی باز بی نواتر از اولیه... فقط یه آدم بدبخته که پول داره... رابطه درست با پول، مثل رابطه یک باغبون هست با کود:

... آگه زیاد بده گلهای می سوزند...

... آگه وقتشو نشناسه، حرومش می کنه...

... آگه کم بده نتیجه مطلوب نمی شه...

... آگه تو دستش نگه داره، بوی گندش همه رو از او دور می کنه... و اما پول یه قدرت خطرناک دیگه ای داره که کود نداره! و اونم چهره فریبنده شه که ازش یه ارباب می سازه! وقتی هم که ارباب شد، یک ارباب موذی، انحصار طلب و بی رحم میشه...

با دادن اسمهای پرافتخار و زیبا و ظاهر دلفریب به برده هاش، پست ترین درجه بردگی رو واسشون در نظر می گیره...

و اونوقت اونا رو با کالسکه زرین به وحشتناکترین و تاریکترین دره ها هدایت می کنه...